

بررسی اصول و قواعد شکلی حاکم بر تعهدات دادرسی دادستان از منظر حقوق بشر و اسناد بین‌المللی

بهمن ابراهیمی^۱غلامحسین مسعود^۲فرامرز عطریان^۳

چکیده:

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۸/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۲

هدف از مقاله حاضر بررسی اصول و قواعد شکلی حاکم بر تعهدات دادرسی دادستان از منظر حقوق بشر و اسناد بین‌المللی است. شیوه جمع‌آوری اطلاعات بصورت کتابخانه‌ای و در قالب فیش برداری است. تجزیه و تحلیل اطلاعات بصورت توصیفی - تحلیلی است. اصل استقلال بی‌طرفی دادستانی از منظر حقوق بشر و اسناد بین‌المللی به معنای عدم جانبداری و تعصب نسبت به یکی از طرفین دعوا است. بی‌طرفی مستلزم آن است که دادستان نسبت به قضیه‌ی مورد رسیدگی دچار پیش‌داوری نشود و به خود اجازه ندهد تحت تأثیر عوامل خارج از پرونده، مانند احساسات عمومی، تبلیغات رسانه‌ای و گرایش‌های درونی همچون تمایلات عاطفی، تعلقات خانوادگی، قومی، نژادی، عقیدتی قرار گیرد؛ بلکه باید رأی خود را بر استدلال‌های عینی مبتنی بر آنچه در دادرسی ارائه شده است، استوار سازد. از منظر حقوق بشر، حق دسترسی به پرونده یکی از اصول اساسی برای متهمان محسوب می‌شود. وظیفه دادستان در این اصل رسیدگی به پرونده‌های است. که متهمان اجازه دسترسی به پرونده را نداشته‌اند. بایستی مطابق قانون و آنچه که لازم است دادگاه‌ها و قضات حاکمه را ملزم به اجرای قوانین در جهت حق دسترسی متهمان به پرونده‌های خود کرد.

کلمات کلیدی: اصول و قواعد شکلی، تعهدات دادرسی دادستان، حقوق بشر و اسناد بین‌المللی.

^۱دانشجوی دکتری حقوق عمومی، گروه حقوق، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.

^۲استادیار گروه حقوق، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

^۳استادیار گروه حقوق، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

دادگاه‌های داخلی و بین‌المللی در جهت تامین عدالت و حل اختلاف در جامعه شکل گرفته‌اند. عملکرد آنها بایستی مبتنی بر اصول و قواعد حقوق بشری و بین‌المللی باشد. و متناسب با چهارچوب‌های تعیین شده از سوی مراجع بین‌المللی حرکت کنند. چرا که بدون در نظر گرفتن اصول و قواعد بین‌المللی عدالت کیفری تحقق نخواهد یافت. دادگاه‌ها مهم‌ترین نقش را در تحقق اهداف قوه قضائیه دارند و برای این که اهداف بیش از پیش تأمین شوند باید برخی اصول را رعایت کنند که سلامت رسیدگی و عدالت تصمیمات را بیش از پیش تضمین می‌کند. حقوق اشخاص در دادرسی کیفری جزء طبیعی و ذاتی نوع بشر است و چیزی نیست که دولت مردان به مردم واگذار کرده باشند و بتوانند از آنان سلب نمایند. لذا بر حاکمان است که تدابیر لازم جهت رعایت و حمایت آن فراهم نمایند و امکانات لازم در اختیار متهم بگذارند، تا بتوانند در صورت بی‌گناهی از اتهامات ناروا تبرئه شود. نهاد دادستانی نقش ویژه‌ای جهت اجرای عدالت دادگاه‌ها در هر نظام حقوقی دارد. دادستان با نظارت بر روند رسیدگی‌های قضایی می‌تواند جهت گیری کیفری را به سمت عدالت قضایی بین‌المللی تغییر دهد. همه شهروندان دارای حقوق مساوی هستند. تضييع در حقوق شهروندان مسبب جبران خسارت از سوی نهادهایی است که باعث خسارت وارده به شهروندان شده‌اند. در این مقاله ما اصول اساسی که در روند دادرسی عادلانه برای رسیدن به عدالت اجتماعی از منظر حقوق بشری و اسناد بین‌المللی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

اصل بی‌طرفی و استقلال

دادرسی کیفری در صورتی عادلانه است که توسط دادگاهی منصف و بی‌طرف بر اساس تشریفات قانونی انجام گرفته و در جریان آن حقوق اساسی و قانون متهم و بزه دیده محترم شمرده شود. استقلال و بی‌طرفی در دادرسی عموماً به عنوان یک اصل به کار می‌رود و این دو عبارت تا حد زیادی با یکدیگر هم‌پوشانی دارند. با این حال، این دو اصطلاح مفهوم یکسانی ندارند. استقلال در دادرسی‌های بین‌المللی حقوق بشری به معنای عدم تابعیت و عدم تأثیرپذیری دادگاه و دادرسی از فشارها و عوامل خارجی از جمله دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی و افراد قدرتمند است. این مفهوم در نظام داخلی از نظریه تفکیک قوای مونتسکیو ناشی می‌شود و حاکی از عدم اعمال نفوذ قوه مجریه بر قوه قضائیه است. اما بی‌طرفی به معنای عدم جانبداری و عدم پیش‌داوری به نفع یکی از طرفین دادرسی است و اصولاً استقلال یکی از عوامل تأمین‌کننده بی‌طرفی می‌باشد (محمدی، ۱۳۹۷: ۲۱۹).

در مراجع کیفری بین‌المللی حقوق بشری نیز این اصل همواره به عنوان یکی از اصول مهم دادرسی شناخته می‌شود و تلاش این دادگاه‌ها، چه در اساسنامه و چه در رویه‌های قضایی، این بوده است که به منظور مشروعیت بخشیدن به دادرسی‌ها و تشکیلات مراجع، تا حد ممکن اجرای این اصول را تضمین نمایند. مطالعه رویه‌های دادگاه‌های کیفری بین‌المللی حقوق بشری معیار خوبی برای شناسایی موارد نقض استقلال و بی‌طرفی به دست می‌دهد؛ که همان تشخیص نقض از دید «ناظر متعارف کاملاً آگاه» و تأثیر فاحش آن بر حق متهم بر دادرسی عادلانه است. همچنین در دادرسی‌ها عموماً اصل بی‌طرفی و استقلال است و افرادی که خلاف آن را ادعا می‌کنند، می‌بایست دلایلی قوی برای اثبات ادعای خود ارائه نمایند (صابر، ۱۳۹۶: ۱۲۵).

بی‌طرفی در دادرسی از سوی دادستانی، علاوه بر این که برای طرفین دعوا امنیت قضایی ایجاد می‌کند، برای افراد جامعه نیز که تاکنون وارد فرایند دادگستری نشده‌اند، ولی شاهد این و صف هستند، اطمینان خاطر ایجاد می‌کند و

آنان دیگر بیم نخواهند داشت که در صورت مراجعه‌ی به دادگستری برای احقاق حق، ظلم مضاعف بر آنان وارد شود. نظام قضایی بی طرف نقش بازدارندگی نیز دارد؛ افرادی که در مظان ارتکاب جرم هستند، با ملاحظه‌ی چنین نظامی راه گریز از محکومیت و مجازات را به ویژه از طریق اعمال نفوذ و سوءاستفاده از موقعیت، بر خود بسته دیده و این امید در دل آنان از بین می‌رود. اهمیت فوق‌العاده‌ی این اصل موجب شده که در اسناد بین‌المللی ناظر بر کیفیت دادرسی مانند «اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر» (۱۹۴۸) و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶)، و نیز در قوانین داخلی، از بی‌طرفی و استقلال به عنوان یک اصل و وصف مسلم یاد شود (آل حبیب، ۱۳۹۹: ۸۲).

بیطرفی دادستانی از منظر حقوق بشر و اسناد بین‌المللی به معنای عدم جانبداری و تعصب نسبت به یکی از طرفین دعواست. بیطرفی مستلزم آن است که دادستان نسبت به قضیه‌ی مورد رسیدگی دچار پیش‌داوری نشود و به خود اجازه ندهد تحت تأثیر عوامل خارج از پرونده، مانند احساسات عمومی، تبلیغات رسانه‌ای و گرایش‌های درونی همچون تمایلات عاطفی، تعلقات خانوادگی، قومی، نژادی، عقیدتی قرار گیرد؛ بلکه باید رأی خود را براساس استدلال‌های عینی مبتنی بر آنچه در دادرسی ارائه شده است، استوار سازد در تشخیص بی‌طرفی دادستانی، دو معیار ذهنی و عینی قابل استفاده است. هلاک‌ذهنی، جنبه‌ی شخصی دارد و به بی‌طرفی شخص دادستانی اشاره دارد، اما هلاک‌عینی، این موضوع مطرح است که قطع نظر از رفتار شخصی دادستانی، آیا واقعیات یا شرایط خارجی تردید در بی‌طرفی وی وجود دارد یا خیر. هلاک‌ذهنی به خصوصیات دادستانی که وظایف قضایی را انجام می‌دهد، مربوط می‌شود. دادستانی نیز انسان است و همانند سایر افراد انسانی، دارای احساسات و گرایش‌های گوناگون به ویژه اندیشه‌های سیاسی و باورهای فلسفی و مذهبی است که حین دادرسی نمی‌تواند فارغ از همه‌ی اینها باشد. در این مورد باید به نوعی پیش‌فرض بی‌طرفی قائل بود. هلاک‌عینی به این سوال مربوط می‌شود که آیا ترکیب و سازماندهی دادگاه یا تلافی و تسلسل برخی از وظایف یکی از اعضا آن می‌تواند نسبت به بی‌طرفی دادگاه تردید ایجاد کند یا خیر. آنچه در اینجا مطرح است، حس اعتمادی است که دادگاه‌ها باید در جامعه، در مردم و از جمله طرفین دعوا ایجاد کنند (آساکوچی، ۱۳۹۵: ۳۹).

دادگاه نه تنها باید در واقع بی‌طرف باشد، بلکه بی‌طرفی باید در ظاهر رفتار قاضی نیز نمایان باشد. دادگاه بی‌طرفی باید ظواهر، نشانه‌ها و نمادهای خروج از بی‌طرفی را از خود طرد کند و بی‌طرفی حقیقی خود را در ظاهر امر هم به نمایش بگذارد. همچنین در این باره نباید منفعل عمل کند. فایده‌ی نمایش بی‌طرفی آن است که ما فهم انصاف و عدالت را در رسیدگی به ذهن افراد درگیر در محاکمه القا می‌کند؛ به آنان احساس آرامش و امنیت در فرایند دادرسی اعطا می‌کند و مانع از بروز هرگونه سوءظن یا تردید در صحت عمل دادگاه می‌شود امروزه استاندارد صرف برگزاری دادرسی بی‌طرفانه، فقط در حفظ بی‌طرفی در رسیدگی به دعوانه‌ست، بلکه ظواهر بی‌طرفی که موجب برانگیخته شدن اعتماد عمومی به دادگستری است نیز باید رعایت گردد. از این رو، موارد رد دادرسی در قانون پیش‌بینی شده و دادرسی مکلف است در این موارد رسیدگی به دعوا خودداری کند؛ اگر چه ممکن است با وجود جهات رد دادرسی، باز هم بتوان به گونه‌ای بی‌طرفانه تصمیم‌گیری و اظهار نظر کرد.

طرفین باید حتی الامکان از درستی عمل کرد دادگاه آگاه باشند و آلا حکم صادره را در مورد خود غیرمنصفانه تلقی می‌کنند. جهل طرفین به حقوق دادرسی و شکل رسیدگی کیفری، ممکن است به تصورات و فهم نادرست

آنان از روند دادرسی لازم است مسائل دادرسی برای طرفین توضیح داده‌اند. به همین علت، بعضاً شده تا جهل آنان به برداشت نادرست از صحت و سلامت دادرسی منجر نشود. به همین دلیل در بند ۵ قسمت ۱۳ اصل پنجم قطعنامه‌ی مصوب سوم اکتبر ۱۹۹۴ شهسورای اروپا، در مورد استقلال، کارایی و نقش قضات، «شرح مسائل دادرسی به شیوه‌ی بی‌طرفانه برای طرفین در موارد لازم» از زمره‌ی مسؤولیت‌های قضات اعلام شده است و بر قطعنامه‌ی مذکور، در دیگر اسناد بین‌المللی نیز به منظور تضمین و صف بارز بودن بی‌طرفی دادگاه، مقرراتی به تصویب رسیده است. از جمله در بند ۶-۱۱ اصول بنگلور آمده است: «یک دادستان باید به منظور تقویت اعتماد عمومی، ضوابط عالی رفتار قضایی را به نمایش گذاشته و رعایت کند و این اعتماد عمومی برای حفظ استقلال قضایی اساسی است». بند ۲-۱۳ این اصول مقرر می‌دارد: «یک دادستان تضمین می‌کند که رفتارش در دادگاه و خارج از دادگاه، اعتماد عموم و کلا و طرفین دعوارانسبت به بی‌طرفی دادستان قاضی و قوه‌ی قضاییه حفظ و تقویت کند». از آنجا که عدم وجود برخی اوصاف در رفتار دادستان ممکن است موجب حذف ظاهری بی‌طرفی در دادرسی گردد و بی‌طرفی را از عینیت بیندازد، اصول بنگلور در بند ۲-۳ در مورد «سلامت» به عنوان ارزش سوم مورد نظر، می‌گوید: «رفتار و عملکرد دادستان باید اعتماد مردم را به سلامت قوه‌ی قضاییه جلب کند (فضائل ۱۳۹۵: ۶۲)». عدالت نه فقط باید اجرا شود، بلکه باید اجرای آن دیده شود». در مورد و صف «نزاکت» به عنوان ارزش چهارم، بند ۱-۴ «مقرر داشته است: «دادستان در همه‌ی فعالیت‌هایش باید از بی‌نزاکتی یا تظاهر به بی‌نزاکتی خودداری کند. در بند ۳-۴ نیز آمده است: «یک دادستان در روابط شخصی خود با وکلایی که به طور منظم در دادگاه فعالیت دارند، باید از قرار گرفتن موقعیتهایی که ممکن است به طور معقول سبب ظن یا ظهور در ملاحظه یا طرفداری شود، خودداری کند». در بند ۵-۴ آمده است: «یک دادستان نباید به وکیل اجازه دهد از محل استقرار وی برای پذیرش موکلان یا سایر وکلای استفاده کند». بند ۵-۱۲ اصول بنگلور مقرر می‌دارد: «یک دادستان و قاضی در اجرای وظایف خود، چه در عمل و چه در لفظ، از تبعیض یا پیش‌داوری آشکار نسبت به هر شخص یا گروه، بر اساس دلایل نامربوط خودداری می‌کند (ذاکریان، ۱۳۹۵: ۶۲)».

میثاق حقوق مدنی و سیاسی به مطلق بودن بی‌طرفی دادستان تصریح کرده است. در ماده‌ی ۴ این سند مقرر شده است: «۱- در زمان شرایط اضطراری (استثنایی) عمومی که زندگی مردم و موجودیت ملت تهدید می‌شود و این امر رسماً لازمه‌ی این وضعیت اعلام می‌گردد، دولت‌های عضو این میثاق تا حدی که دقیقاً است، می‌توانند با اتخاذ تدابیری از تعهدات مندرج در این میثاق عدول کنند؛ به شرط آنکه تدابیر مذکور مطابق با سایر تعهدات آن دولت و طبق حقوق بین‌المللی باشد و تبعیض بر اساس نژاد، رنگ، زبان، مذهب یا اصل و منشاء مذهبی و یا اجتماعی نباشد. از جمله حقوق غیر قابل عدول مذکور در بند ۱، حق دسترسی به دادگاه بی‌طرفی است. ماده‌ی ۵ میثاق مذکور اعلام داشته است: «۱- هیچ یک از مقررات این میثاق نباید به نحوی تفسیر شود که متضمن ایجاد حقی برای دولتی یا گروهی یا فردی گردد که به استناد آن، به منظور تضعیف هر یک از حقوق و آزادی‌های شناخته شده در این میثاق یا محدود کردن آن بیش از آنچه در این میثاق پیش‌بینی شده است، مبادرت به فعالیتی کند یا اقدامی به عمل آورد؛ ۲- هرگونه محدودیت یا انحراف از هر یک از حقوق اساسی بشر که به موجب قوانین، کنوانسیون‌ها، آیین‌نامه‌ها یا عرف و عادات نزد هر دولت طرف این میثاق به رسمیت شناخته شده یا نافذ و جاری

است، به عذر اینکه این میثاق چنین حقوقی را به رسمیت نشناخته یا به میزان کمتری به رسمیت شناخته است، قابل قبول نخواهد بود (ناجی زواره، ۱۳۹۸: ۶۴).

نقض بی طرفی، به نوعی متضمن نقض حقوق شخصیت و اصل شناسایی شخصیت افراد است. با توجه به اینکه تفسیر مواد میثاق نباید به گونه‌ای مضیق باشد و حق دسترسی به دادگاه بی طرف با توجه به تکرار دیرینه، مستمر و ثابت آن توسط اشخاص یا تابانان حقوق بینالملل و الزام آور بودن آن، جزء قواعد عرفی بینالمللی درآمده است و برابر عرف و عادات داخلی هر کشور و نیز مقررات دادرسی منصفانه پذیرفته شده است؛ لذا با توجه به بند ۲ ماده ۵ میثاق نمی‌توان به عذر عدم تصریح، حق دسترسی به دادگاه بی طرف را از موارد عدول پذیر دانست (آسا کوچی، ۱۳۹۴: ۲۹). کمیته‌ی حقوق بشر نیز اعلام کرده است: «حق محاکمه توسط یک دادگاه مستقل و بی طرف، یک حق مطلق است و استثناء بردار نمی‌باشد». این کمیته همچنین تأکید کرده است حتی در زمان جنگ یا در وضعیت اضطراری، «فقط یک دادگاه قانونی می‌تواند اشخاص را برای ارتکاب جرم محاکمه و محکوم کند». کمیته‌ی فوق‌الذکر اعلام داشته است: «اگر دولت عضو در شرایط اضطراری عمومی آن طور که در ماده ۴ میثاق مقرر شده، از دادرسی‌های عادی مزبور در ماده ۱۴ عدول کند، باید تضمین کند که چنین وضعیت اضطراری تجاوز نکند و سایر شرایط بند ۱ ماده‌ی اقداماتی دقیقاً ۱۴ رعایت شود.

یکی از مهمترین نشانه‌های توسعه حقوق بین‌الملل بعد از جنگ جهانی دوم تمایل همیشگی به حمایت از حقوق بشر بوده است. حاکم دادرسی عادلانه یکی از مصادیق حقوق بشری است که به طور گسترده در اسناد مربوط به حقوق بشر ذکر شده است که مهمترین آنها به شرح زیر می‌باشد:

ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر مقرر داشته است: «هرکس حق دارد در تصمیم‌های مربوط به حقوق و تعهدات خود یا هراتهام جزایی که به او وارد شود، با تساوی کامل، از یک رسیدگی منصفانه و علنی در دادگاهی مستقل و بی طرف برخوردار باشد.»

بند ۱ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مبین آن است که همه در مقابل دادگاه‌ها و دیوان‌های دادگستری مساوی هستند. هرکس حق دارد به این که به دادخواهی او منصفانه و علنی در یک دادگاه صالح مستقل و بی طرف که به موجب قانون تشکیل شده است، رسیدگی شود.^۱

اساسنامه رم به عنوان سند تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی در مواد مختلفی بیان داشته است: در این رابطه سخن گفته است. مثلاً در بند نخست ماده ۶۷ بیان داشته است. برای تصمیم‌گیری درباره هراتهامی، متهم حق دارد که با رعایت مقررات این اساسنامه، به شکل علنی، عادلانه و بی طرفانه، و با رعایت تضمین‌های حداقلی زیر با برابری کامل محاکمه شود. همچنین در ماده ۱۱۷ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی تأکید شده که محاکمه جنایتکاران جنگی و جرایم هو ضوعه این اساسنامه در کشورهای متبوع متهمان در صورتی قانونی است که بر اساس اصول دادرسی منصفانه و توسط دادگاهی مستقل و بی طرف باشد. بنابراین چنانچه ناقضان حقوق

^۱ مؤسسه حقوق امریکا و مؤسسه بین‌المللی یکنواخت‌سازی حقوق خصوصی، اصول و قواعد آیین دادرسی فراملی.

بشردو ستانه در کشور متبوع خود در داد گاه غيرم مستقل تحت تعقيب قرار گيرند، احكام صادره در باره آنها ارزش حقوقی نداشته و ديوان كیفري بين المللی خود راساً رسيدگی خواهد کرد (کولین^۱، ۲۰۰۴: ۲۹).

در اساننامه داد گاه رواندا مواد ۱۱ و ۱۲ مربوط به استقلال و بی طرفی قضات و ماده ۱۱۵ استقلال داد ستان را مطرح می کند. ماده ۹ اساننامه این داد گاه نیز یکی از عوامل لزوم رسيدگی مجدد در داد گاه رواندا را در فرض رسيدگی قبلی در دادگاه های داخلی، عدم رعایت اصل استقلال و بی طرفی در داد گاه های داخلی عنوان کرده است.

این مورد در بند ب ماده ۱۰ داد گاه یوگوسلاوی سابق نیز آمده بوده و نیز مواد ۱۲ و ۱۳ اساننامه این داد گاه در مورد ویژگی های قضات به استقلال و بی طرفی اشاره کرده است. و در ماده ۱۶ عمل مستقلانه داد ستان را هدف نظر قرار داده است (طباطبایی، ۱۳۹۴: ۴۳).

ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی های بنیادین ۱۹۵۰، ماده ۸ کنوانسیون آمريکایی حقوق بشر مصوب ۱۹۶۹، ماده ۷ منشور آفريقایي حقوق بشر و ملل (۱۹۸۱)، اصول اساسی در مورد استقلال قوه قضائیه مصوب هفته مین کنگره سازمان ملل متحد در مورد پيشگيري از جرم و رفتار با مجرمان که در سپتامبر ۱۹۸۵ در شهر میلان ایتالیا بر گزار شد و ماده دو قطعنامه مصوب مجمع عمومی در سال ۱۹۸۵ نیز همین موضوع می پردازند (مرون^۲، ۲۰۰۸: ۹۹).

داد گاه اروپایی حقوق بشر، به عنوان نمونه ای از یک داد گاه منطقه ای مهم، ارگان قضایی ایجاد شده در سال ۱۹۵۹ است و وظیفه نظارت بر اجرای کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (۱۹۵۰) را عهد هدار می باشد. پیش تر به این نکته اشاره کردیم که ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر به حق بر دادرسی عادلانه و لزوم رسيدگی به دعاوی اشخاص در داد گاهی مستقل و بی طرف پرداخته است. این داد گاه در پرونده های متعدد صراحتاً تأکید کرده است که دو مفهوم استقلال و بی طرفی با یکدیگر مرتبط هستند و باید در دادرسی به همراه هم مورد توجه قرار گیرند. داد گاه اروپایی حقوق بشر به منظور تشخیص رعایت اصل استقلال معیار های خاصی را در نظر گرفته است که از جمله آنها می توان وضعیت استخدام قضات داد گاه و دوره تصدی آنها، غیر قابل انتقال بودن قضات، وجود تضمین های کافی برای مقابله با فشارهای خارجی در انجام وظایف داد گاه و اجازت استقلال در ظاهر دادرسی را نام برد. به عبارت دیگر استقلال در رویه داد گاه اروپایی حقوق بشر هم به این معناست که دادگاه نباید در اجرای وظایفش تسلیم نظرات و پیشنهادات مقامات دیگر باشد (کریر^۳، ۲۰۱۰: ۳۳).

همانطور که بیان شد در امور حقوقی داخلی و حقوق بشری داد ستان در بی اجرای عدالت است و این کار را با توجه به دلایلی که طرفین ارایه می کنند انجام خواهد داد و به عبارت دیگر داد ستان در رسيدگی خود پای بند دلایل و خواسته های طرفین دعواست و نمی تواند راساً مبادرت به تحصیل دلیل نماید این امر که از نتایج اصل بی طرفی است به قاعده منع تحصیل دلیل معروف گردیده و در ماده ۳۵۸ آ.د.م سابق به صراحت بیان شده بود: « که هیچ دادگاهی نباید برای اصحاب دعوا تحصیل دلیل کند بلکه فقط به دلایلی که اصحاب دعوا تقدیم یا اظهار کرده اند

¹ Collin

² Meron

³ Cryer

رسیدگی می‌کند...» در قانون جدید این ماده حذف شده است و ماده ۱۹۹ قانون جدید جایگزین آن شده است این ماده اشعار می‌دارد «در کلیه امور حقوقی دادگاه علاوه بر رسیدگی به دلایل مورد استناد طرفین دعوا هر گونه تحقیق یا اقدامی که برای کشف حقیقت لازم باشد از جرم خواهد داد» هر چند این ماده به ظاهر قاعده منع تحصیل دلیل را حذف کرده است و ظاهراً دست قضات را بازتر کرده است تا در هر گونه تحقیق یا اقدامی آزادی عمل داشته باشند اما به نظر نمی‌رسد که هدف قانونگذار حذف کلی قاعده منع تحصیل دلیل باشد بلکه قانونگذار با ذکر این ماده در صدد تعدیل قاعده برآمده است بدین صورت که آزادی تحقیق مربوط به دلایلی شود که طرفین زمینه ارائه آن را فراهم کرده‌اند. استقلال قضایی و دادستانی در اصل ۱۵۶ قانون اساسی ایران مورد تأکید قرار گرفته است: قوه قضاییه قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده‌دار وظایف زیر است...» در اصل ۱۶۴ قانون اساسی نیز برای استقلال دادرسی ضمانت‌های در نظر گرفته است: «قاضی را نمی‌توان از مقامی که شاغل به آن است بدون محاکمه و ثبوت جرم یا تخلفی که موجب انفصال است به طور موقت یا دائم منصل کرد یا بدون رضای او محل خدمت یا سمتش را تغییر داد، مگر به اقتضای مصلحت جامعه با تصمیم رییس قوه قضاییه پس از مشورت با رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل، نقل و انتقال قضات بر طبق ضوابط کلی که قانون تعیین می‌کند صورت می‌گیرد (ناجی زواره، ۱۳۹۸: ۵۹).

اصل رعایت مهلت معقول در دادرسی

اجرای عدالت در مدت معقول از اصول اساسی دادرسی کیفری محسوب می‌شود. مفهوم معقول بودن مهلت دادرسی آن است که با صرف مدت زمانی متعارف بتوان به پرونده رسیدگی کرده و از این طریق عدالت را برقرار ساخت. اصل مهلت معقول دادرسی به مفهوم رسیدگی در کوتاه‌ترین زمان ممکن در عین حفظ کیفیت دادرسی و برخورداری طرفین از حقوق دفاعی بدون هرگونه عجله و شتاب زدگی از معیارهای دادرسی عادلانه به عنوان یکی از حقوق شهروندی در نظام حقوق کیفری ایران و فرانسه تلقی می‌شود. در راستای شناسایی مهم‌ترین مبانی این موضوع در حقوق ایران می‌توان به قانون اساسی، قانون حفظ آزادی‌های مشروع و حقوق شهروندی، قانون آیین دادرسی کیفری، منشور حقوق شهروندی و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و در حقوق فرانسه، به قانون اساسی، قانون آیین دادرسی کیفری، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و کنوانسیون اروپایی حقوق بشر اشاره نمود. اعمال این اصل در مرحله پیش‌دادرسی به عملکرد کلیه کنشگران مربوط می‌گردد از جمله، دادستان از طریق برخی اقدامات و دستورات از جمله کیفرخواست شفاهی و اقدامات جایگزین تعقیب، بازپرس از طریق رعایت مهلت‌های مقرر در قانون اعم از فوری و مقید به زمان، از شروع تحقیقات تا ختم آن و سایر افراد دخیل در فرایند کیفری اعم از شهود، کارشناسان و وکلای دادگستری با تقید به انجام وظایف محوله قانونی در مواعد قانونی و قضایی فوری یا مقید به زمان، می‌توانند تا حد مطلوبی به تحقق مهلت معقول در دادرسی‌های کیفری و در نهایت جلوه‌ای از حقوق شهروندی در پرتوی دادرسی عادلانه جامعه عمل ببوشانند (خالقی، ۱۳۹۷: ۱۲۵).

عدالت کیفری که هدف هر دادرسی کیفری است، بدون برقراری محاکمه منصفانه‌ای که در آن حقوق و آزادی‌های متهم محترم شمرده شود، هرگز فرصت ظهور نخواهد داشت. بارزترین جنبه چنین تأثیری حقوق متهم در برابر دادگاه است که فهرست اجزای آن بدین شرح است: تساوی افراد در برابر دادگاه، محاکمه منصفانه و علنی در دادگاه صالح مستقل و بی‌طرف، تفهیم فوری و تفصیلی نوع و علت اتهام، حق حضور فوری در برابر دادگاه و محاکمه بدون

تأخیر، حضور در دادگاه و دفاع شخصی یا توسط وکیل، مواجهه با شهود مخالف، دادن مترجم رایگان، منع اجبار به اقرار، حق رسیدگی به اتهام در مدت زمان معقول و... کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در بند ۱ ماده ۶ و اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در قسمت (ج) از بند ۵ ماده ۰۳ به مهلت معقول اشاره کرده‌اند (لورنزی^۱، ۲۰۱۳: ۷۲). یکی از شرایط مهم بهره‌مندی از حق محاکمه عادلانه، رسیدگی به دعاوی و شکایات در اسرع وقت و مهلت معقول است. لزوم رعایت این اصل از جمله الزاماتی است که در اسناد حقوق بشر که آن اشاره شده است (چادی^۲، ۱۹۹۸: ۱۵). انعکاس این اصل در مراحل تحقیقات مقدماتی و دادرسی دیده می‌شود.

بی‌تردید مسئله رعایت مدت معقول رسیدگی‌های کیفری یکی از مباحث بسیار مهم و از مؤلفه‌های اساسی حق دادرسی عادلانه است؛ زیرا اجرای عدالت در مدت معقول از وجوه اساسی دادرسی کیفری و یکی از ضروری‌ترین شروط یک نظام قضایی مؤثر است که در جوامع مورد توافق عمومی است. سیستم قضایی باید بی‌گناه را بدون تأخیر حمایت کند، همانگونه که مجازات بزهکاران را هم باید بدون تأخیر صادر کند. همچنین عدم رعایت این اصل ممکن است موجب از دست دادن ادله یا ضعف حافظه و فراموشی شهود شود. به علاوه سرعت محاکمه فرسایش عاطفی متهم را در اثر دادرسی کیفری کاهش می‌دهد. بنابراین ضرورت رفع این معضل و در همان آن باید در اولویت‌های مسئولان قضایی قرار گیرد تا با استفاده از نظریات اندیشمندان حقوق و تلفیق آن با رهنمودهای صاحبان تجارب قضایی گام‌های اساسی در این راه برداشته شود. منظور از این اصل آن است که با صرف مدت متعارف بتوان به پرونده رسیدگی کرده، از این طریق عدالت را برقرار ساخت و رسیدگی به یک پرونده در مدتی انجام گیرد که از نظر قانون و عرف مطلوب باشد. چنین اصلی می‌تواند یکی از معیارهای تضمین‌کننده عدالت در رسیدگی‌های کیفری باشد.

شاک، متهم، مجرم، رسانه‌های عمومی، دستگاه قضایی، جامعه، اطرافیان و بستگان طرفین درگیر پیاپی‌های سوء این معضل می‌شوند. سرعت در انجام اقدامات تحقیقی، به ویژه زمانی که متهم در بازداشت (اعم از بازداشت موقت یا سایر قرارهای تأمین کیفری متهمی به بازداشت) به سر می‌برد، اهمیت زیادی دارد؛ چرا که حکومت حق ندارد با توسل به هیچ دلیلی ضمن سلب آزادی فردی، افراد را در وضعیت نامشخص قرار دهد. رسیدگی در پرونده‌های کیفری از جمله تحقیقات دادسرا، دادگاه و مرجع تجدیدنظر یا فرجام باید بدون تأخیر غیرموجه صورت گیرد. به زعم دیوان اروپایی حقوق بشر، سه‌قاعده انصاف، محاکمه علنی و تسریع در محاکمه از قواعد اساسی دادرسی کیفری عادلانه به حساب می‌آیند. فلسفه تسریع در محاکمه پایان دادن به اضطراب و احساس ناامنی متهم و خاتمه دادن به بحران روانی، اجتماعی و دیگر زیان‌هایی است که با ایراداتهم، برای او و خانواده‌اش به وجود می‌آید (اشورته^۳، ۲۰۰۹: ۵۲).

اصل معقول بودن مهلت دادرسی، اصلی اساسی است که در تحقق محاکمه‌های عادلانه، افزایش نظام عدالت کیفری را به دنبال دارد و قابل سلب از هیچ متهمی و مقید به زمان خاصی نیست و هیچ محکمه‌ای نمی‌تواند آن را نادیده بگیرد. بدیهی است در صورت عدم وجود چنین اصلی، حمایت از متهمان میسر نخواهد شد. عدم رعایت مهلت مناسب در رسیدگی‌های قضایی، اعم از کیفری یا مدنی، قابل توجه نیست. تأخیر در رسیدگی‌های کیفری و گذشت

¹ Lorenzi

² Chadee

³ Ashorthe

مدت طولانی از تاریخ و وقوع جرم، اثربازدارندگی وار عابی مجازات از بین می‌رود و موجبات تجری افراد و ناامیدی وی اعتمادی مردم به دستگاه قضایی را فراهم می‌آورد.

مهلت معقول در ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر چنان در سنجش عدالت اهمیت دارد که کشورهای اروپایی را بارها به میز محاکمه دیوان اروپایی حقوق بشر کشانده است و آن‌ها ناگزیر شده‌اند در تشکیلات قضایی خود تغییرات بنیادین ایجاد کنند؛ چرا که اقامه کننده دعوانته‌ظارداد دادگاه بدون تأخیر تکلیف کار را معین کرده، نقش رادرا سرعت وقت به او برگرداند (کانت^۱، ۲۰۱۳: ۹۶).

در ماده ۳ قانون آیین دادرسی کیفری، رسیدگی به اتهام در کوتاه‌ترین مهلت ممکن قید شده است، که بهتر بود به جای آن از عبارت «رسیدگی به اتهام در مدت معقول» که یکی از شاخص‌های دادرسی عادلانه است، استفاده می‌شد.

دادرسی عادلانه تنها در پی تأمین یک جاذبه حقوقی متهم نیست، بلکه جامعه نیز از رعایت آن متبفع می‌شود؛ به عبارت دیگر، نه تنها متهم حق دارد که در مدت معقول به اتهام متسبب به او رسیدگی شود تا با اثبات بی‌گناهی خود از محدودیت‌های ناشی از فرایند کیفری رهایی یابد، بلکه جامعه نیز حق دارد در صورت وقوع جرم در مدت معقول نسبت به اعمال تدابیر کیفری یا اقدامات تأمینی نسبت به مرتکب اقدام کند. تحامی این تدابیر و اقدامات در صورتی مفید و مؤثر خواهد بود که در مدت معقول نسبت به ارتکاب جرم انجام شود تا نظام پرهیبت و پرهزینه دادگستری بتواند به بخشی از اهداف خود نائل آید. اطاله دادرسی و دادرسی شتابزده عوامل متعددی دارند که رفع یا کاهش آن‌ها می‌تواند به رسیدگی در مدت معقول و در نهایت تأمین دادرسی منصفانه کمک کند (عباس‌زاده، ۱۳۹۸: ۱۸۷).

رسیدگی در مدت معقول در فرایند دادرسی کیفری در کنار سایر تضمینات دفاعی، هم‌چون تساوی سلاح‌ها، اصل علنی مطالعه، و بررسی مبنای هر اصل حقوقی، موجب شناخت عمیق نسبت به فلسفه ایجاد رعایت آن در یک نظام حقوقی می‌شود. کنکاش در باره مبانی دادرسی عادلانه نیز، هم از جهت نظری و هم از جهت عملی، ضروری و مفید است. با درک مبانی، ماهیت اصول دادرسی عادلانه روشن‌تر خواهد شد و به تبع روشن شدن ریشه مشروعیت این اصول، دستاورد کاران عدالت کیفری، پای‌بندی بیشتری به آن‌ها نشان خواهد داد. مبانی اصل رسیدگی در مدت معقول در دادرسی کیفری به عنوان اصلی از مجموعه اصول مستحکم دادرسی عادلانه، که ضمن استقرار نظم و امنیت قضایی، از تجاوز به حقوق اشخاص هنگام اقدامات الزم‌انته‌ظامی و قضایی جلوگیری می‌کند و مانع انحراف دادرسی از مسیر تحقق دادگری می‌شود (پرویزی‌فرد، ۱۳۹۶: ۲۳۱).

سازوکار کیفری با ارباب و عبوت آهوزی فردی و گروهی در صدد پیشگیری از بزه‌کاری نخستین و دوباره شهروندان است. این پیشگیری بر اساس اثری که بر همه شهروندان یا شماری از آنان یعنی بزه‌کاران می‌گذارد، بر فرضی مبتنی است که بزه‌کاران با حسابگری و منطقی و با اندیشه‌های آزاد مرتکب جرم می‌شوند. به دیگر سخن، مجرمان با رویکردی حسابگرانه و منطقی و پس از ارزیابی منافع و زیان‌های بزه‌کاری به سراغ ارتکاب آن می‌روند. بنابراین تهدید احتمالی و واقعی ناشی از کیفر، سبب شود تا مجرمان احتمالی با مشاهده مجازات مرتکبان جرم و بزه‌کاران واقعی و به دلیل تجربه کیفر و تحمل رنج و عذاب ناشی از آن، از ارتکاب بزه‌کاری منصرف شوند. به این ترتیب، با استفاده از سازوکارها و ابزارهای نظام عدالت کیفری، مانند تهدید احتمالی و واقعی به کیفر، حتمیت،

¹ Kant

قطعیت و سرعت در فرایند کیفری، می‌توان شهروندان را از ارتکاب بزه‌های کیفری نخبستین یا دو باره بازداشت (زراعت، ۱۳۹۷: ۲۶۱).

سرعت بخشی به فرایند کیفری، از جمله سرعت در تعقیب بزه‌کاران، دادرسی کیفری و اجرای مجازات، از مهمترین سازوکارهای نظام عدالت کیفری برای پیشگیری از بزه‌کاری است. سزار بکاریا، از اندیشمندان علوم جنایی، بر این اعتقاد است که سرعت در فرایند کیفری، به ویژه سرعت در اجرای مجازات، باعث می‌شود بزه‌کاران احتمالی و واقعی، نظام عدالت کیفری را نسبت به بزه‌کاری سخت‌گیر بدانند و پیاپی بزه‌کاری، تا اندازه‌ای که امکان دارد، برای آنان محسوس باشد؛ زیرا هر چه زمان میان ارتکاب جرم و پاسخ‌دهی دستگاه عدالت کیفری کوتاه‌تر باشد، ربط دادن برخورد نظام عدالت کیفری با بزه‌ارتکابی در ذهن شهروندان سریع‌تر انجام می‌پذیرد و سبب می‌شود آنان فوراً یکی را علت و دیگری را معلول بدانند. لذا رعایت مدت معقول در فرایند دادرسی و سرعت بخشی به اجرای کیفر، نقش بسزایی در کاهش میزان بزه‌کاری ایفا می‌کند (نوریان، ۱۳۹۵: ۴۶).

اصل حق استماع

اصل قابل‌استماع بودن دعاوی یکی از اصول حاکم بر حقوق دعاوی محسوب می‌شود. بر طبق این اصل، دادگاه حقوقی باید از ایرادات و نقص‌های جزئی و قابل‌ترمیم عبور کند و در نتیجه دعوا را به سمت حرکت در ماهیت دعوا (فصل خصومت یا کشف حقیقت) پیش ببرد. بنابراین دادگاه حقوقی با تفسیر دعوا و نیز دعوت از خواهان جهت ادای توضیح، دعوا را به سمت قابل‌استماع بودن حرکت می‌دهد. در حقوق ایران نیز علم‌الرغم این‌که این اصل به صراحت در قوانین دادرسی مورد اشاره قرار نگرفته، اما با ملاحظه اصل ۱۶۷، ۱۵۹ و ۳۴ قانون اساسی و نیز ماده ۳ قانون آیین دادرسی می‌توان این اصل را پذیرفت. در واقع قانون‌گذار با بیان این‌که دادگاه باید نسبت به فصل خصومت اقدام کند به ضرورت استماع دعوا به‌طور ضمنی نیز حکم نموده است (رستمی، ۱۳۹۶: ۱۲۷).

حق استماع و گوش فرا دادن، که در حقیقت ارتباط نزدیکی با مشارکت افراد پیدا می‌کند، مزیت‌های چندی خواهد داشت: اولین مزیت آن این است که به‌بهرتر شدن تصمیمات دادرسی یاری می‌رساند، بهتر شدن تصمیمات دادرسی به این است که در مورد حقایق و واقعیات پرونده، به شکلی صحیح و درست تصمیم‌گیری شود و قوانین به درستی اعمال شوند و تضادها و تضادها را برطرف کند. به‌هنگام اعمال صلاحیت‌های اختیاری، معقولانه باشد. در واقع کسی که در یک موقعیتی قرار گرفته است و مقام دادرسی می‌خواهد در مورد او تصمیمی بگیرد، او اغلب این امکان را دارد تا اطلاعات مفیدی را در مورد آن وضعیت در اختیار مقام دادرسی قرار دهد؛ اطلاعاتی که بیشتر آن‌ها به راحتی قابل دسترس نیست (گاللیگان، ۱۹۹۶: ۳۸۴). البته این امر لزوماً در همه موارد صادق نیست؛ چرا که در برخی از موارد ممکن است تصمیم صحیح و درست در مورد یک شخص بدون استفاده از اطلاعات آن فرد هم قابل حصول باشد. این امر بیشتر به نوع تحقیق و بررسی، ماهیت موضوعات و حقایق و معیارهایی که قرار است اعمال شوند بستگی دارد. به عنوان مثال تحقیق پیرامون وقوع یک جرم کیفری، قطعاً متفاوت از تصمیم مقام اداری برای صدور پروانه‌ی راهنمایی و رانندگی (گواهی‌نامه) است. در هر حال به‌طور معمول بهترین نتایج بعد از استدلال‌ورزی‌های گوناگون و مشورت و شورخواهی است که به دست می‌آید. دلیل دیگر برای مزیت و سودمندی استماع و گوش فرا دادن، این

¹ Galligan

است که فرآیند استماع از این جهت که ممکن است باعث آشکار شدن نقص های تصمیم گرفته شده بشود نیز واجد اهمیت است. در این سطح، اصل استماع و گوش فرادادن نوعی آیین برای به دست آوردن نتایج بهتر است. اما با وجود این، اصل مزبور چیزی بیش از این مراعات است؛ چرا که با رفتار عادلانه و منصفانه نیز ارتباط نزدیک دارد، درحقیقت نتایج بهتر؛ یعنی این که پرونده و موضوع به صورت درست و صحیح و مطابق با معیار های معتبر قانونی مورد بررسی قرار گیرد و رفتار با افراد بر اساس معیار های معتبر قانونی، جزء اصلی رفتار عادلانه تلقی می شود. بنابراین اصل استماع و گوش فرادادن ابزاری است برای رفتار منصفانه. با این حال این اصل ابزاری، مشروط است چرا که جایگاه آن در فرآیندها و آیین های تصمیم گیری دادرسی، بستگی به میزان تأثیر گذاری آن در بهتر شدن نتایج دارد. نتایج صحیح و درست ممکن است بدون توسل به این اصل هم حاصل شود و یا ممکن است با استفاده از آیین های دیگری به دست آیند که هزینه ی آنها کمتر باشد (الیس، ۲۰۰۸: ۲۹).

بر اساس این رویکرد، اصل استماع و گوش فرادادن، جایگاه تضمین شده و ثابتی ندارد بلکه باید آن را به روشی عملی و ابزاری برای به دست آوردن نتایج بهتر فرو کاست. اگر چه اصل استماع مشروط به میزان تأثیر گذاری و کمک آن در بهتر شدن نتایج است، اما دلایلی هم وجود دارد که ما را به این نتیجه رهنمون می سازد که این اصل فی نفسه هم خوب و مفید است و دارای ارزش ذاتی است. وظیفه ی احترام به افراد، مستلزم توجه و در نظر گرفتن پرونده ی فرد است، این تکلیف و الزام مستلزم انجام تحقیقات، بررسی ها و توجهات است. در حقیقت این تحقیقات در راستای منافع در معرض مخاطره است و در نهایت، مقام دادرسی هنگام تصمیم گیری به این ویژگی ها توجه درستی خواهد داشت (سات ویندر، ۱۹۹۸: ۲۸).

مداخله و مشارکت فرد از طریق استماع کاملاً معمول است، اما الزاماً عنصر ضروری در تضمین توجه و مدنظر قرار دادن منافع و دلایل و دیدگاه های افراد نیست. خلاصه این که اصل استماع برای نتایج بهتر مفید است. در مقام کمک به بهتر شدن نتایج، اصل استماع به طور مستقیم به رفتار منصفانه و عدالت رویه ای پیوند می خورد. از حیث حقوق بشری، اصلی ترین توجیه برای اصل استماع همین رفتار منصفانه و عادلانه است. با این حال، رفتار منصفانه تنها دلیل توجیه کننده نیست، بلکه ارزش های دیگری در این خصوص قابل توجه هستند. دو ارزش وجود دارد که اصل استماع را به رفتار منصفانه پیوند می زند: هر کس باید بتواند از منافع خودش در چارچوب قانون به صورت فعال دفاع کند و آنها را توسعه و ارتقا بخشد. مشارکت در آیین تصمیم گیری از طریق اصل استماع و شنیدن حرف افراد، ابزار بسیار مفید و مؤثری برای بیان و تحقق همین مشارکت فعال و پویا است. این رویکرد می تواند جایگزین نگاه ابزاری به نقش اصل استماع نسبت به نتایج باشد. البته مشارکت در تصمیم گیری هم در نتایج مؤثر است، اما توجهی که در این جا برای استماع ارائه می گردد متفاوت است. این توجیه عبارت است از این که منافع این فرد در معرض مخاطره قرار گرفته است و او مستحق دفاع از آن است (سات ویندر، ۱۹۹۸: ۲۸).. رویکرد دیگر نسبت به موجه سازی استماع این است که احترام به افراد مستلزم این است که آن فرد، استماع شده و حرف هایش شنیده شود. بنابراین حق بر استماع و شنیدن شدن، بطور مستقیم از اصل احترام به افراد نشأت می گیرد. در این صورت، اصل استماع ماهیت ابزاری ندارد،

¹ Ellis

² Satvinder

³ Satvinder

بلکه شرط مستقیم و بلافصل احترام به افراد محسوب می‌شود. بر همین اساس است که استماع سخنان افراد در جریان تصمیم‌گیری دادرسی، نشان‌دهنده‌ی احترام به او و ارج نهادن به حیثیت و کرامت انسانی محسوب می‌شود. رویکرد اول با توسل به رفتار منصفانه اثبات می‌کند که استماع به طور طبیعی ابزار لازم و ضروری برای رفتار منصفانه است. رویکرد دوم، که بر حق دفاع و توسعه‌ی منافع افراد تکیه کرده است نگاهش به استماع به مثابه وسیله و ابزاری برای رسیدن به این هدف است و رویکرد سوم، که بر مفهوم احترام به افراد تأکید می‌ورزد، استماع را جزو لازم و مکمل مفهوم احترام به حیثیت افراد معرفی می‌کند (جک رابین^۱، ۲۰۰۷: ۳۵).

نظام حقوقی ایران بعد از تصویب قانون اساسی مشروطه، با تصویب قوانین آیین دادرسی کیفری و مدنی، استماع را در رسیدگی‌های قضایی (کیفری و مدنی) مورد شناسایی قرار می‌دهد. به عنوان مثال ماده‌ی (۱۶۱) قانون محاکمات جزایی مصوب ۱۲۹۱ مقرر می‌دارد: «پس از آن که استنطاق متهم تمام شد، مستنطق به متهم اعلام می‌دارد که اگر در برائت خودش با اظهاری دارد بنماید و پس از اظهار آخری متهم، مستنطق تحقیقات را ختم می‌نماید». در فصل چهارم قانون آیین دادرسی تحت عنوان «جلسه‌ی دادرسی» حق حضور و دفاع طرفین شناسایی شده است. با این حال این حق، در طول تاریخ معاصر قضایی، بعضاً دچار انقباض شده و یا از برخی نواقص رنج برده است.

اصل حق دسترسی به پرونده

از منظر حقوق بشر، حق دسترسی به پرونده یکی از اصول اساسی برای متهمان محسوب می‌شود. وظیفه دادستان در این اصل رسیدگی به پرونده‌های است. که متهمان اجازه دسترسی به پرونده را نداشته‌اند. بایستی مطابق قانون و آنچه که لازم است دادگاه‌ها و قضات حاکمه را ملزم به اجرای قوانین در جهت حق دسترسی متهمان به پرونده‌های خود کرد (محمّدی، ۱۳۹۸: ۹۴). تصویب قانون آیین دادرسی کیفری جدید و انتشار آن در روزنامه رسمی کشور با تغییرات گسترده‌ای روبرو شده است که از جمله مهم‌ترین این موارد حق دسترسی به اوراق پرونده می‌باشد. به نحوی که چنانچه دادستان، مطالعه یا دسترسی به تمام یا برخی از اوراق، اسناد یا مدارک پرونده را با ضرورت کشف حقیقت منافی بداند، یا موضوع از جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور باشد با ذکر دلیل، قرار عدم دسترسی به آنها را صادر می‌کند. این قرار، حضوری به متهم یا وکیل وی ابلاغ می‌شود و ظرف سه روز قابل اعتراض در دادگاه صالح است. که دادگاه مکلف است در وقت فوق‌العاده به اعتراض رسیدگی و تصمیم‌گیری کند. گرچه، ترتیب مزبور، از ابتکارات قانون جدید بوده و در قانون قبلی انعکاسی نداشته است اما با وضع ماده مزبور و مقرر شدن اختیار صدور «قرار عدم دسترسی»، ابتکارات قانونی اخیر به نوعی نادیده انگاشته شده و یا حداقل تعدیل گردید (گلدوست جویباری، ۱۳۹۶: ۱۲۵). آنچه مسلم و مشخص است که قانونگذار برای اولین بار و به تبعیت از حقوق شهروندی به پذیرش این حق برای طرفین در قانون پرداخته است. طبق ماده ۳۵۱ آن قانون؛ «شاکی یا مدعی خصوصی و متهم یا وکلای آنان می‌توانند با مراجعه به دادگاه و مطالعه پرونده، اطلاعات لازم را تحصیل نمایند و با اطلاع رئیس دادگاه، به هزینه خود از اوراق مورد نیاز، تصویر تهیه کنند». با این وجود، و طبق تبصره ذیل این ماده؛ «دادن تصویر از اسناد طبقه بندی شده و اسناد حاوی مطالب مربوط به تحقیقات جرائم منافی عفت و جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی ممنوع است (گلدوست جویباری، ۱۳۹۶: ۱۲۵)».

¹ Jack Rabin

اصل ارائه دلیل تصمیم اداری

از منظر حقوق بشری، اصل ارائه دلیل و تصمیمات اداری آن است که مقامات اداری بایستی دلایل تصمیمات خویش را به روشنی بیان کنند؛ به گونه‌ای که به وضوح، مشخص شود تصمیم متخذه با چه معیار و توجیهی و بر اساس چه قوانینی گرفته شده است. مطابق با این اصل، هر فرد حق دارد تا از دلایل اتخاذ تصمیم توسط مقام تصمیم‌گیرنده اداری اطلاع یابد. بطور نمونه اگر درخواست شهروند، مبنی بر اخذ یک مجوز اداری توسط مقام دولتی رد می‌شود، یا رد درخواست کفایت نمی‌کند، بلکه باید مبنای قانونی این امتناع از صدور مجوز بیان شود (جری ماشو^۱، ۲۰۰۷: ۵۸).

به طور کلی هنگامی که تصمیم اداری، حقوق و منافع شهروندان را تحت تأثیر قرار می‌دهد، بیان دلیل، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر دارد. همچنین در صلاحیت‌های اختیاری، به دلیل صعوبت چرا که در غیر، تطابق اقدام اداری با متن قانون، ارائه‌ی دلایل ضرورتی دوچندان خواهد داشت این صورت امکان نظارت قضایی بر اقدام معموله یا تصمیم متخذه غیرممکن خواهد بود (کانکی هارتین^۲، ۲۰۰۷: ۷۰). به علاوه دلایل و مبنای آن دسته از تصمیماتی که برخلاف رویه‌ی معمول و سابق اداری اتخاذ شده‌اند یا آن قسم از اقداماتی که از حد ضرورت خارج شوند و نیز در مواردی که شهروند از مقام دولتی اتخاذ کند باید بیان شود. از طرفی دیگر استثنائاتی نیز بر این اصل وارد است؛ اولین استثنا مربوط به مواردی است که تصمیم اداری مطلوب شهروند و مطابق با درخواست وی باشد و با درخواست شهروندان دیگر نیز در تناقض نباشد (کلاکانسکا^۳، ۲۰۰۴: ۱۰). استثنای دیگر، تصمیمات در زمینه‌ی امور داخلی اداره است و به هیچ وجه ارتباطی به حقوق و منافع مراجعه‌کننده یا ذینفع در رسیدگی ندارد. همچنین در تصمیماتی که دلیل آن، روشن و واضح است، ذکر مبنای لازم و ضروری نیست. به علاوه در مواردی که امنیت ملی یا حمایت از منافع عمومی اقتضای عدم ارائه‌ی دلیل، داشته باشد یا به سبب فوریت موضوع، فرصت بیان مبنای نباشد نیز اصل ارائه‌ی دلایل تصمیم، مشمول استثنا می‌شود.

اصل الزام به ارائه‌ی دلایل تصمیمات اداری، یکی از اصول هدرن حقوق اداری است که در نظام‌های حقوقی مطرح دنیا به رسمیت شناخته شده است. اصل الزام به ارائه‌ی دلایل تصمیمات اداری در اتحادیه‌ی اروپا یکی از شاخصه‌های اداره‌ی خوب بوده و مقامات اداری مکلف به بیان ادله و مبنای تصمیمات خود هستند (قاری سید فاطمی، ۱۳۹۷: ۸۴). در نظام حقوقی ایران نیز این اصل، در برخی قوانین و مقررات و همچنین آرای قضایی دیوان عدالت اداری مطرح شده و به صورت موردی مقامات اداری به بیان دلایل تصمیمات خویش مکلف شده‌اند. اما لازم است این موضوع بر کلیه اقدامات و تصمیمات اداری تعمیم یابد (هاشمی، ۱۳۹۵: ۸۲).

نتیجه‌گیری:

امروزه دادستان در میان مقامات قضایی دادگاه و دادر، دارای اهمیت بسیار زیادی است، و اهمیت چنین سمتی با توجه به نقش ویژه‌ی آن در دفاع از حقوق و منافع عمومی بر کسی پوشیده نیست، به نحوی که می‌توان دادستان را یکی از بنیان‌های حفظ و

¹ Jerry Mashaw

² Künnecke, Martina

³ Klara Kanska

حمایت از حقوق بشری افراد جامعه معرفی کرد. این نقش از این حیث بیش از پیش با اهمیت تر جلوه گری می کند که، وی علاوه بر ایفای کارکردهای پیش بینی شده در حوزه های کیفری و مدنی، دارای مجموعه ای از وظایف و اختیارات غیرکیفری موضوع حقوق عمومی نیز می باشد، اما انجام وظایف و اختیارات دادستان می بایست با توجه به موازین و ضوابط قانونی در سطح ملی و بین المللی باشد و تحقق چنین امری، نیازمند پیش بینی جایگاه مناسب وی در نظم حقوقی، تنظیم روابط صحیح با سایر نهادها و مقامات و همچنین برخورداری از صلاحیت متناسب با اهداف در نظر گرفته شده می باشد. بی طرفی دادستانی از منظر حقوق بشر و اسناد بین المللی به معنای عدم جانبداری و تعصب نسبت به یکی از طرفین دعوا است. بی طرفی مستلزم آن است که دادستان نسبت به قضیه‌ی مورد رسیدگی دچار پیش داوری نشود و به خود اجازه ندهد تحت تأثیر عوامل خارج از پرونده، مانند احساسات عمومی، تبلیغات رسانه‌ای و گرایش‌های درونی همچون تمایلات عاطفی، تعلقات خانوادگی، قومی، نژادی، عقیدتی قرار گیرد؛ بلکه باید رأی خود را بر استدلال‌های عینی مبتنی بر آنچه در دادرسی ارائه شده است، استوار سازد. بی طرفی در دادرسی از سوی دادستانی، علاوه بر اینکه برای طرفین دعوا امنیت قضایی ایجاد می کند، برای افراد جامعه نیز که تاکنون وارد فرایند دادگستری نشده‌اند، ولی شاهد این وصف هستند، اطمینان خاطر ایجاد می کند و آنان دیگر بیم نخواهند داشت که در صورت مراجعه‌ی به دادگستری برای احقاق حق، ظلم مضاعف بر آنان وارد شود. نظام قضایی بی طرف نقش بازدارندگی نیز دارد؛ افرادی که در مظان ارتکاب جرم هستند، با ملاحظه‌ی چنین نظامی راه گریز از محکومیت و مجازات را به ویژه از طریق اعمال نفوذ و سوء استفاده از موقعیت، بر خود بسته دیده و این امید در دل آنان از بین می‌رود. دادستانی نیز انسان است و همانند سایر افراد انسانی، دارای احساسات و گرایش‌های گوناگون به ویژه اندیشه‌های سیاسی و باورهای فلسفی و مذهبی است که حین دادرسی نمی‌تواند فارغ از همه‌ی اینها باشد. در این مورد باید به نوعی پیش فرض بی طرفی قائل بود. یک دادستان باید به منظور تقویت اعتماد عمومی، ضوابط عالی رفتار قضایی را به نمایش گذاشته و رعایت کند و این اعتماد عمومی برای حفظ استقلال قضایی اساسی است. یک دادستان تضمین می‌کند که رفتارش در دادگاه و خارج از دادگاه، اعتماد عموم و کلا و طرفین دعوا را نسبت به بی طرفی دادستان قاضی و قوه‌ی قضاییه حفظ و تقویت کند. از آنجا که عدم وجود برخی اوصاف در رفتار دادستان ممکن است موجب حذف ظاهری بی طرفی در دادرسی گردد و بی طرفی را از عینیت بیندازد، اصول بنگلور در بند ۲-۳ در مورد «سلامت» به عنوان ارزش سوم مورد نظر، می‌گوید: «رفتار و عملکرد دادستان باید اعتماد مردم را به سلامت قوه‌ی قضاییه جلب کند. میثاق حقوق مدنی و سیاسی به مطلق بودن بی طرفی دادستان تصریح کرده است. در ماده‌ی ۴ این سند مقرر شده است: «۱- در زمان شرایط اضطراری (استثنایی) عمومی که زندگی مردم و موجودیت ملت تهدید می‌شود و این امر رسماً لازمه‌ی این وضعیت اعلام می‌گردد، دولت‌های عضو این میثاق تا حدی که دقیقاً است، می‌توانند با اتخاذ تدابیری از تعهدات مندرج در این میثاق عدول کنند؛ به شرط آنکه تدابیر مذکور مطابق با سایر تعهدات آن دولت و طبق حقوق بین‌المللی باشد و تبعیض بر اساس نژاد، رنگ، زبان، مذهب یا اصل و منشاء مذهبی و یا اجتماعی نباشد. از جمله حقوق غیر قابل عدول مذکور در بند ۱، حق دسترسی به دادگاه بی طرفی است. ماده‌ی ۵ میثاق مذکور اعلام داشته است: «۱- هیچ یک از مقررات این میثاق نباید به نحوی تفسیر شود که متضمن ایجاد حقی برای دولتی یا گروهی یا فردی گردد که به استناد آن، به منظور تضييع هر یک از حقوق و آزادی‌های شناخته شده در این میثاق و یا محدود کردن آن بیش از آنچه در این میثاق پیش‌بینی شده است، مبادرت به فعالیتی کند یا اقدامی به عمل آورد؛ ۲- هرگونه محدودیت یا انحراف از هر یک از حقوق اساسی بشر که به موجب قوانین، کنوانسیون‌ها، آیین‌نامه‌ها یا عرف و عادات نزد هر دولت طرف این میثاق به رسمیت شناخته شده یا نافذ و جاری است، به عذر اینکه این میثاق چنین حقوقی را به رسمیت نشناخته یا به میزان

کمتری به رسمیت شناخته است، قابل قبول نخواهد بود. در امور حقوقی داخلی و حقوق بشری دادستان در پی اجرای عدالت است و این کار را با توجه به دلایلی که طرفین ارایه می‌کنند انجام خواهد داد و به عبارت دیگر دادستان در رسیدگی خود پای‌بند دلایل و خواسته‌های طرفین دعواست و نمی‌تواند راساً مبادرت به تحصیل دلیل نماید این امر که از نتایج اصل بی‌طرفی است به قاعده منع تحصیل دلیل معروف گردیده است.

استقلال قضایی و دادستانی در اصل ۱۵۶ قانون اساسی ایران مورد تأکید قرار گرفته است: قوه قضاییه قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسؤول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده‌دار وظایف زیر است...» در اصل ۱۶۴ قانون اساسی نیز برای استقلال دادرسان تضمیناتی در نظر گرفته است: «قاضی را نمی‌توان از مقامی که شاغل به آن است بدون محاکمه و ثبوت جرم یا تخلفی که موجب انفصال است به طور موقت یا دائم منفصل کرد یا بدون رضای او محل خدمت یا سمتش را تغییر داد، مگر به اقتضای مصلحت جامعه با تصمیم رییس قوه قضاییه پس از مشورت با رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل، نقل و انتقال قضات بر طبق ضوابط کلی که قانون تعیین می‌کند صورت می‌گیرد. اصل معقول بودن مهلت دادرسی، اصلی اساسی است که در تحقق محاکم‌های عادلانه، افزایش نظام عدالت کیفری را به دنبال دارد و قابل سلب از هیچ متهمی و مقید به زمان خاصی نیست و هیچ محکمه‌ای نمی‌تواند آن را نادیده بگیرد. بدیهی است در صورت عدم وجود چنین اصلی، حمایت از متهمان میسر نخواهد شد. عدم رعایت مهلت مناسب در رسیدگی‌های قضایی، اعم از کیفری یا مدنی، قابل توجه نیست. تأخیر در رسیدگی‌های کیفری و گذشت مدت طولانی از تاریخ وقوع جرم، اثربازدارندگی و ارعابی مجازات از بین می‌رود و موجبات تجری افراد و ناامیدی و بی‌اعتمادی مردم به دستگاه قضایی را فراهم می‌آورد. رسیدگی در مدت معقول در فرایند دادرسی کیفری در کنار سایر تضمینات دفاعی، همچون اصل تساوی سلاح‌ها، اصل علنی مطالعه، و بررسی مبنای هر اصل حقوقی، موجب شناخت عمیق نسبت به فلسفه ایجاد و رعایت آن در یک نظام حقوقی می‌شود. مداخله و مشارکت فرد از طریق استماع کاملاً معمول است، اما الزاماً عنصر ضروری در تضمین توجه و مدنظر قرار دادن منافع و دلایل و دیدگاه‌های افراد نیست.

از منظر حقوق بشر، حق دسترسی به پرونده یکی از اصول اساسی برای متهمان محسوب می‌شود. وظیفه دادستان در این اصل رسیدگی به پرونده‌های است. که متهمان اجازه دسترسی به پرونده را نداشته‌اند. بایستی مطابق قانون و آنچه که لازم است دادگاه‌ها و قضات حاکمه را ملزم به اجرای قوانین در جهت حق دسترسی متهمان به پرونده‌های خود کرد. تصویب قانون آیین دادرسی کیفری جدید و انتشار آن در روزنامه رسمی کشور با تغییرات گسترده‌ای روبرو شده است که از جمله مهم‌ترین این موارد حق دسترسی به اوراق پرونده می‌باشد. به نحوی که چنانچه دادستان، مطالعه یا دسترسی به تمام یا برخی از اوراق، اسناد یا مدارک پرونده را با ضرورت کشف حقیقت منافی بدانند، یا موضوع از جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور باشد یا ذکر دلیل، قرار عدم دسترسی به آنها را صادر می‌کنند. این قرار، حضوری به متهم یا وکیل وی ابلاغ می‌شود و ظرف سه روز قابل اعتراض در دادگاه صالح است. که دادگاه مکلف است در وقت فوق‌العاده به اعتراض رسیدگی و تصمیم‌گیری کند.

اصل الزام به ارائه دلایل تصمیمات اداری، یکی از اصول مدرن حقوق اداری است که در نظام‌های حقوقی مطرح دنیا به رسمیت شناخته شده است. اصل الزام به ارائه دلایل تصمیمات اداری در اتحادیه اروپا یکی از شاخصه‌های اداره‌ی خوب بوده و مقامات اداری مکلف به بیان ادله و مبنای تصمیمات خود هستند. در نظام حقوقی ایران نیز این اصل، در برخی قوانین و مقررات و همچنین آرای قضایی دیوان عدالت اداری مطرح شده و به صورت موردی

مقدمات اداری به بیان دلایل تصمیمات خویش مکلف شده‌اند. اما لازم است این موضوع بر کلیه اقدامات و تصمیمات اداری تعمیم یابد.

منابع و مأخذ:

- محمدی، حمید، (۱۳۹۷). عدالت قضایی در احکام قضات، تهران، انتشارات حقوقی، چاپ چهارم.
- صابر، محمود، (۱۳۹۶)، آیین دادرسی دیوان کیفری بین‌المللی، انتشارات دادگستر، چاپ چهارم.
- آل حبیب، اسحاق، (۱۳۹۹)، دیوان کیفری بین‌المللی و جمهوری اسلامی ایران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- آساکوچی، آندر، (۱۳۹۵)، «استقلال و بی‌طرفی قضات: شرط بنیادین محاکمه عادلانه»، ماهنامه قضاوت، شماره ۴۷.
- فضائی، مصطفی، (۱۳۹۵)، دادرسی عادلانه: محاکمات کیفری بین‌المللی، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- ذاکریان، مهدی؛ و مهدی آقاعلیخانی، (۱۳۹۵)، «بررسی دادگاه بین‌المللی کیفری یوگسلاوی سابق، فعالیت‌ها و دستاوردها»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۶، شماره ۱.

- ناجی زواره، مرتضی، (۱۳۹۸). دادرسی بی طرفانه در امور کیفری، مؤسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش. آساکوچی، آندر، (۱۳۹۴)، «استقلال و بی طرفی قضات: شرط بنیادین محاکمه عادلانه»، ماهنامه قضاوت، شماره ۴۷. مؤسسه حقوق امریکا و مؤسسه بین المللی یکنواخت سازی حقوق خصوصی، اصول و قواعد آیین دادرسی فراملی، ترجمه مجید پوراستاد، انتشارات گنج دانش، (۱۳۹۴).
- طباطبایی، احمد؛ و حمید میری، (۱۳۹۴)، «دادگاه کیفری بین المللی روآندا»، حقوق خصوصی، شماره ۹. خالقی، علی (۱۳۹۷)، نکته ها در قانون آیین دادرسی کیفری، انتشارات شهر دانش، چاپ پنجم.
- عباس زاده، فخرالدین، (۱۳۹۸). تقریرات درسی آیین دادرسی کیفری، دانشگاه تهران، چاپ چهارم.
- پرویزی فرد، پرویز، (۱۳۹۶). آیین دادرسی کیفری تطبیقی سلب آزادی از متهم در حقوق ایران و انگلستان، انتشارات جنگل جاودانه.
- زراعت، عباس، (۱۳۹۷). آیین دادرسی کیفری ایران با تکیه بر اصول و قواعد، چاپ چهارم، تهران، نشر دانش پذیر.
- نوریان، علیرضا و سلیمی، احسان. (۱۳۹۶)، مهلت معقول در مرحله پیش دادرسی کیفری؛ از سازوکارهای اعمال تا ضمانت اجرای نقض، فصلنامه مجلس و راهبرد، سال بیست چهارم، شماره ۹۲.
- رستمی، ولی و هکاران. (۱۳۹۶) دادرسی عادلانه در مراجع اختصاصی اداری ایران، چاپ سوم، تهران، انتشارات دانشکده ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- محمدی، فاطمه، (۱۳۹۸)، اصول حاکم بر دادرسی منصفانه (مقررات داخلی و بین المللی)، دانشگاه تهران.
- گلدوست جویباری، رجب، (۱۳۹۶)، کلیات آیین دادرسی کیفری، چاپ شانزدهم، انتشارات جنگل، تهران.
- عباس زاده، فخرالدین، (۱۳۹۸). تقریرات درسی آیین دادرسی کیفری، دانشگاه تهران.
- قاری سید فاطمی، سید محمد، (۱۳۹۷)، حقوق بشر در جهان معاصر، دفتر اول، چاپ چهارم، تهران: شهر دانش.
- هاشمی، سید محمد، (۱۳۹۵)، بررسی مفاهیم عدالت و انصاف از دیدگاه قانون اساسی، در حقوق بشر و مفاهیم مساوات و انصاف و عدالت، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- Jerry Mashaw, (2007), *Administrative Law: Introduction to the American Public Law System* (5th edition), Thomason, West, 2003.
- Künnecke, Martina, (2007), *Tradition and Change in Administrative Law*, Springer.
- Klara Kanska, (2004), "Towards Administrative Human Rights in the EU. Impact of the Charter of Fundamental Rights", *European Law Journal*, Vol. 10, No. 3.
- D.j, Galligan, (1996), *Due Process and Fair Procedure, A study of Administrative procedures*, Clarendon press, oxford. p384.
- Ellis, Jones, (2008), *Essential Administrative Law*, second Edition, Cavendish publishing.
- Satvinder, Singh Juss, (1998), *Constitutionalising Rights without a Constitution the British Experience under Art. 6 of the Human Rights ACT*, 27 statute Law Review 29.
- D.j, Galligan, (1996), *Due Process and Fair Procedure, A study of Administrative procedures*, Clarendon press, oxford.
- Jack Rabin W. Barthly Hildreth, Gerald J. Miller, (2007), *Handbook of Administration*, third edition, Taylor Francis.
- Lorenzi, Bernardini and Gritti V. Italy (2013), "European Court of Human Rights", Application No: 13301/87, 27/02/1992, in: (<http://hudoc.echr.coe.int/sites/eng/pages/search.aspx>: Reasonable Time), Last Visit: Winter.

Chadee V (1998), "Trinidad and Tobago, United Nations Human Rights Treaties", Communication Number 813/1998, in: [http:// hudoc. echr. coe. int/sites/eng/pages/search. aspx](http://hudoc.echr.coe.int/sites/eng/pages/search.aspx): Reasonable Time, Last Visit: Winter 2013

Ashorthe, Andrew (2009), principles of criminal law, clarendon press,p52

Kant, Immanuel (2013), Groundwork of the Metaphysic of Morals, London: Yale University Press New Haven,p96.

Meron, Theodor, "Judicial Independence and Impartiality in International Criminal Tribunals", The American Journal of International Law, Vol. 99, No 2, April 2008.

Cryer, Robert; Friman, Hakan; Robinson, Darryel; and Elizabeth Wilmshurst, An Introduction to International Criminal Law and Procedure, New York, 2nd Edition, 2010.

Collin, Peter, Dictionary of Law, Fourth Edition, Bloomsbury Publishing, 2004.